



مقایسهٔ رومئو و ژولیت

یدالله طالشی
 عضو هیئت علمی
 دانشگاه آزاد اسلامی
 اسلام شهر

چکیده
 از جمله زیبایی‌های آثار ادبی دنیا، همانندی آن‌هاست. این همانندی به دلیل وجود اندیشه‌ها و جان‌مایه‌های مشترک در میان آثار ادبی است. پژوهش در موارد تلاقی و برخورد ادبیات در زبان‌های مختلف و یافتن پیوندهای متعدد، در مطالعات ادبی جایگاه بسیار والایی دارد. زمینه‌های همانندی و هماهنگی دو اثر از دو زبان مختلف بیان‌گر روابط ملت‌ها و مردم جهان از طریق هنر و ادب است که گاه از سایر روابط فکری استوارتر هم هست. برای شناخت این همانندی‌ها، در این مقاله به بررسی دو داستان عاشقانه، یعنی لیلی و مجنون اثر نظامی و رومئو و ژولیت اثر شکسپیر پرداخته‌ایم.

کلید واژه‌ها: نظامی، شکسپیر، رومئو، ژولیت، مجنون، لیلی.

مقدمه

نظامی گنجوی، شاعر بزرگ آذربایجان و صاحب خمسه، در قرن ششم هجری چنان کار وسیع و هنرمندانه‌ای در حوزه ادبیات انجام داد که بازتاب آن نه تنها در ادبیات مشرق زمین بلکه در ادبیات غرب و حتی در دنیا مشهود است. عصر نظامی عصر رونق شعر و شاعری است. دانش و معلومات نظامی در زمینه‌های علوم شرعی، ادبی، صرف و نحو، معانی، بیان، فلسفه، عرفان و ... بی‌نظیر است. در اوایل قرن شانزدهم در ایالت واریک انگلستان، ویلیام شکسپیر (۱۵۹۴ م) دیده به جهان گشود. او کارهای ادبی خود را با نمایش‌نامه و تئاتر شروع کرد و نامش خیلی زود بر سر زبان‌ها افتاد. شکسپیر در حقیقت شاعر انسانیت و نقاش خصایل خوب و بد است. (شکسپیر، ۱۳۵۱: ۱۰). هنر او در مجسم ساختن صحنه‌های غم‌انگیز و خنده‌آور بی‌سابقه است.

وی قادر است خواننده را بی‌اختیار بخنداند یا اشک‌های او را سرازیر سازد. نمایش‌نامه رومئو و ژولیت در پنج پرده و بیست و سه صحنه تنظیم شده است و در حقیقت اولین نمایش‌نامه غم‌انگیز وی محسوب می‌شود. این اثر در سال‌های ۱۵۹۱ و ۱۵۹۵ نوشته شده است. در این دو اثر، یعنی لیلی و مجنون نظامی و رومئو و ژولیت شکسپیر - که هر دو از آثار جهانی هستند - همانندهای زیادی دیده می‌شود. از جمله عفت، پاک، صداقت در عشق. با آن که زمینه و مایه‌های هر دو داستان عشق است، در طول دو داستان کوچک‌ترین کج‌روی، انحراف و حتی فکر این مسئله دیده نمی‌شود؛ هر چه هست عشق پاک و درست و صادق است یا همانندهایی دیگری چون اختلافاتی که بین دو خانواده از ابتدا آغاز می‌شود، عدم توافق بر سر ازدواج و ناراضی بودن خانواده‌ها در ازدواج دو دل‌داده، جنگ و درگیری به خاطر ازدواج، فرار هر دو عاشق، راهنمایی و کمک نوفل و لارنس در حق هر دو عاشق، ازدواج اجباری لیلی و ژولیت و سرانجام، مرگ قهرمانان هر دو داستان شبیه به هم هستند و شباهت‌های دیگر که در طول مقاله به آن پرداخته خواهد شد و سرانجام پس از تحقیق و بررسی نتیجه خواهیم گرفت که کدام داستان بر دیگری تأثیر داشته است.

برای این که شباهت‌های دو داستان را بررسی کنیم، ابتدا خلاصه این هر دو را بیان می‌کنیم.

خلاصه داستان لیلی و مجنون

در سرزمین عرب مردی بزرگ زندگی می‌کرد که فرزندی نداشت و از خدا خواست فرزندی به او بدهد. خدا فرزندی به او داد و نامش را قیس نهادند. وقتی قیس بزرگ شد، خانواده‌اش او را به مکتب فرستاد. در آن مکتب، دختری بود به نام لیلی که قیس و او در همان نگاه اول عاشق هم شدند.

این دو عاشق خیلی تلاش کردند که مردم متوجه این عشق نشوند اما نشد. ماجرای عشق آن‌ها بر سر زبان‌ها افتاد. سرانجام، از طعنه مردم آن دو از هم جدا شدند. ولی بی‌قرار بودند، اشک می‌ریختند و سرانجام مجنون سر به بیابان نهاد. تا این که بزرگان دو قبیله به این نتیجه رسیدند که لیلی را به عقد قیس درآورند. پدر قیس سید عامری بود. به خانه پدر لیلی رفت و او را برای مجنون خواستگاری کرد. پدر لیلی گفت که برایم ننگ است که دخترم را به دیوانه‌ای بدهم. وقتی این خبر به مجنون رسید، سر به بیابان نهاد. او از عشق لیلی روز به روز مجنون تر می‌شد تا این که پدرش تصمیم گرفت او را به کعبه ببرد تا شاید مشکلش حل شود. مجنون را به کعبه بردند ولی وی از خدا خواست که او را عاشق تر کند که اتفاقاً هم عاشق تر گشت. وقتی خبر به حاکم رسید، او خون مجنون را مباح اعلام کرد. مجنون در گوشه‌ای تنها افتاده بود. پدر نزد او رفت و پندش داد ولی فایده‌ای نداشت. به مرور زمان، برای لیلی خواستگار پیدا شد. شخص بلند پای‌های در قبایل عرب به نام ابن‌سلام در صدد خواستگاری لیلی برآمد.

او کسانی را به خواستگاری فرستاد اما پدر و مادر لیلی گفتند که کمی زود است. از طرفی شخصی به نام نوفل روزی برای شکار به صحرا رفت و مجنون را دید. دلش به حال او سوخت و تصمیم گرفت که مشکلش را حل کند. پس از گذشت مدتی مجنون وعده‌هایی را که او داده بود، یادآور شد و پرسید که چرا کاری نمی‌کنی؟ نوفل به سوی قبیله لیلی رفت و گفت لیلی را بیاورید و گر نه جنگ به پا می‌شود. ولی قبول نکردند جنگ به پا شد. وقتی نوفل سپاه قبیله لیلی را دید، از در صلح درآمد. دوباره مجنون نوفل را عتاب کرد. بار دیگر نوفل لشکر جمع کرد و به جنگ قبیله لیلی رفت و آن‌ها را شکست داد و از آن‌ها لیلی را خواست. پدر لیلی آمد و گفت که من حاضرم دخترم را به هر کسی بدهم، الا به مجنون.

نوفل در مقابل جواب او فرو ماند. چون نوفل نتوانست کاری انجام دهد، دوباره قیس به صحرا رفت و با حیوانات مأنوس شد. او، آهوان گرفتار را نجات می‌داد و با زاغ‌ها سخن می‌گفت. در آن بیابان پیرزنی بر مجنون وارد شد. او شخصی را با طناب به بند کشیده بود و با او گدایی می‌کرد. وقتی مجنون او را دید گفت: «او را باز کن و مرا ببند.» پیرزن مجنون را به در خانه لیلی برد و سرانجام پدر لیلی، لیلی را به ابن‌سلام داد ولی لیلی هیچ رضایت نداشت و به ابن‌سلام گفت که از من غرض تو بر نمی‌آید. بعد از آن، مجنون از شوهر کردن لیلی با خبر شد و بسیار بی‌تابی کرد. در این میان پدر مجنون به طلبش رفت و به او پند داد اما بی‌فایده بود. پدر برگشت و در گذشت و خبر مرگش به مجنون رسید.

دو دل‌داده در هر دو داستان در دنیایی هستند که احساس تنهایی می‌کنند و کسی آن‌ها را درک نمی‌کند؛ به همین دلیل، سرتاسر داستان‌ها طغیان احساسات و امید و تلخی است. عشق از زمان نوجوانی در آن‌ها پدید می‌آید و در طول ایام رشد می‌کند

نظامی لیلی را به صورت یک دختر پاک، معصوم و دختری، که در دنیای درونش غوغایی به پااست، وصف می‌کند. او از یک طرف باید تسلیم بی‌چون و چرای پدر و خانواده خود باشد و از طرفی، باید غم دوری معشوق خود، یعنی قیس، را تحمل کند. او باید به اجبار به عقد کسی درآید که وی را دوست ندارد

مجنون بسیار بی‌قراری کرد و پس از آن با حیوانات مأنوس شد و به نیایش به درگاه خدا پرداخت. روزی لیلی نامه‌ای برای مجنون نوشت. نامه به دست مجنون رسید و با خواندن آن، او مدهوش شد.

سرانجام جواب نامه لیلی را می‌دهد. روزی سلیم عامری، دایمی مجنون، به دیدن او رفت و او را در میان وحوش دید. مادر مجنون هم به دیدارش رفت و بعد از بازگشت، او هم درگذشت. از آن طرف، لیلی در غم فراق مجنون مریض و بیمار بود. روزی از خانه خارج شد و به صحرا رفت. به دکه پیری رسید. پیر به سراغ مجنون رفت و به او خبر داد. مجنون نزد لیلی آمد و برایش غزل خواند. سلام بغدادی که مردی عاشق پیشه بود، وقتی ماجرای مجنون را شنید، حرکت کرد تا او را ببیند. وارد بیابان شد و مجنون را در میان وحوش دید. آن دو با هم آشنا شدند. مدتی گذشت. ابن سلام شوهر لیلی مرد. کم‌کم فصل خزان رسید و لیلی از غم مجنون مریض شد و در بستر مرگ افتاد و عاقبت هم درگذشت. مجنون وقتی خبر مرگ لیلی را شنید، بر سر قبر او آمد و آن قدر گریه کرد تا این که او هم در آن جا جان سپرد.

خلاصه داستان رومئو و ژولیت

داستان به ترتیب وقایعی که صورت می‌گیرد با نزاع بین خدمت‌کاران دو خانواده، یعنی خانواده مونتآگر و کاپولت، از خانواده‌های سرشناس شهر ورونا آغاز می‌شود. در همین صحنه، بن وولیو دوست رومئو، عشق رومئو را نسبت به دختری موسوم به روزالین، از خاندان کاپولت، فاش می‌سازد. این عشق یک عشق خیالی است. کاپولت پدر ژولیت یکی از نجبا به نام کنت پاریس را تشویق به جلب محبت دخترش ژولیت می‌کند و به همین مناسبت جشنی در خانه کاپولت برپا می‌شود. رومئو با خواندن صورت مدعوین از این ماجرا باخبر می‌شود و بدون دعوت به آن جا می‌رود. ژولیت خود را آماده ازدواج با کنت پاریس نمی‌بیند و در همین صحنه، تیبالت، برادرزاده کاپولت، رومئو را می‌شناسد و قصد نزاع با او را دارد اما با وساطت دیگران نزاع در نمی‌گیرد. در همین صحنه، رومئو و ژولیت هم‌دیگر را می‌بینند و سخت دل‌باخته هم می‌شوند و ژولیت نزد پرستار خود به عشق ناگهانی نسبت به رومئو اعتراف می‌کند.

در پایان ضیافت، رومئو مخفیانه وارد باغچه منزل ژولیت می‌شود و ژولیت به تنهایی روی ایوان می‌آید و به عشقش نسبت به رومئو اعتراف می‌کند و هم‌دیگر را می‌بینند و قرار می‌گذارند نزد لارنس راهب بروند تا با هم ازدواج کنند. آن دو به نزد لارنس می‌روند و مراسم مذهبی ازدواج آن‌ها در حال شکل‌گیری است که تیبالت از راه می‌رسد و به دست رومئو در همان جا به قتل می‌رسد. رومئو فرار می‌کند و به نزد

راهب پناهنده می‌شود. برای این کار، شاهزاده، رومئو را تبعید می‌کند. وقتی خبر مرگ تیبالت به ژولیت می‌رسد، ناراحت می‌شود و گریه می‌کند؛ چون تیبالت به دست کسی کشته شده که ژولیت عاشق اوست.

در این زمان، کاپولت قول ازدواج دخترش را به کنت پاریس می‌دهد و کنت پاریس راهب را مطلع می‌سازد ولی ژولیت امتناع می‌ورزد و پس از این که پدر ژولیت او را تهدید می‌کند، ژولیت به بهانه اعتراف گناهان نزد راهب می‌رود و از او یاری می‌طلبد. راهب شخصی را به نزد رومئو می‌فرستد و ژولیت به هنگام خواب، شربتی را که راهب به او داده می‌نوشد و به خواب مرگ‌آسایی فرو می‌رود. صبح روز بعد همه او را مرده تصور می‌کنند و مراسم به هم می‌خورد.

رومئو خبر مرگ ژولیت را می‌شنود و از یک عطار زهری قوی می‌گیرد و با شتاب به ورونا باز می‌گردد که خود را در کنار جسد ژولیت مسموم کند. خبر مرگ ساختگی ژولیت را قاصد نمی‌تواند به رومئو برساند. رومئو وقتی برمی‌گردد، به آرامگاه می‌رود و در آن جا با کنت پاریس مواجه می‌شود و در منازعه‌ای، کنت پاریس را می‌کشد. رومئو نیز زهر را می‌نوشد و می‌میرد. راهب ژولیت را بیدار می‌کند ولی ژولیت نعش رومئو را در کنار خود می‌بیند و با خنجر خود کشتی می‌کند و در کنار رومئو می‌افتد.

سیر کلی هر دو داستان

اگر نگاهی به بستر هر دو داستان بیندازیم، خواهیم دید که هر دو سیری پرشتاب و خیزابی دارند و به همین دلیل گاه نفس گیرند. به نظر می‌رسد که هدف نظامی و شکسپیر نشان دادن اهمیت سرنوشت است که بر بشر حکومت می‌کند و بدون این که درخور و شایسته حکومت باشند، به دست نیروی بزرگی که در اوج سعادت است به قعر بدبختی کشانده می‌شوند.

دو دل‌داده در هر دو داستان در دنیایی هستند که احساس تنهایی می‌کنند و کسی آن‌ها را درک نمی‌کند؛ به همین دلیل، سرتاسر داستان‌ها طغیان احساسات و امید و تلخی است. عشق از زمان نوجوانی در آن‌ها پدید می‌آید و در طول ایام رشد می‌کند. قهرمانان هر دو داستان عاشق یک‌دیگرند اما بیمار عشق نیستند. نکته دیگر این است که هر دو داستان از لحاظ ادبی بسیار غنی هستند و احساسات لطیف و شوق و هیجان و سادگی و بی‌گناهی عشق ایده آلی، و به عبارتی عشق افلاطونی، به بهترین وجهی در آن‌ها ترسیم شده است و آدمی احساس می‌کند که حتی مرگ هم قادر به نابود کردن زیبایی و نیروی عشق واقعی نیست؛ به همین دلیل است که از خواندن آن‌ها احساس خستگی به خواننده دست نمی‌دهد.

خصوصیات قهرمانان اصلی داستان‌ها

رومئو

شکسپیر رومئو را جوانی غمزده نشان می‌دهد که دائم از عشق و آن هم یک عشق خیالی صحبت می‌کند. این حالت روحی نتیجه احساس تنهایی و تقلای احساسات برای یافتن کسی است که قدر و قیمت او را بداند. به همین جهت نیز به محض برخورد با ژولیت عشق خیالی خود نسبت به روزالین را فراموش می‌کند. به هر حال رومئو از همه چیز عشق بی‌خبر است.

کم‌کم شخصیت او دچار تغییر می‌شود و خود را به شکلی نشان می‌دهد که سرنوشتی غم‌انگیز دارد. شکسپیر جوانی و بی‌گناهی و سادگی و پاکی رومئو و ژولیت را تأکید می‌کند. رومئو دیگر آن جوان مغموم نیست بلکه جوانی خندان است که پس از کسب موفقیت به سوی خانقاه راهب می‌رود و سرانجام به صورت عاشقی که در اوج عاشقی است و نمی‌خواهد مرگ معشوقه را ببیند، جام زهر را می‌نوشد.

ژولیت:

شکسپیر ژولیت را دختری خردسال نشان می‌دهد که از پاکی و بی‌گناهی و بی‌تجربگی بهره می‌برد. شکسپیر برای به‌وجود آوردن تراژدی خود، اتکای او به پرستار، غضب او در مرگ تیبال و کشمکش بین علایق خویشاوندی و عشق، همه خصوصیات یک نوجوان را آشکار می‌سازد. برای ژولیت زندگی مفهوم یکی دنیای آشفته و رؤیایی را دارد و احساس وی نسبت به رومئو بر اساس احساسات شهوانی نیست و به همین دلیل، عشق وی جنبه تقدس دارد.

حجب و حیا و بی‌گناهی از سخنان وی کاملاً مشخص است ولی خیلی زود، او به یک زن کامل مبدل می‌شود و در برابر اجبار مادرش نسبت به ازدواج با کنت ایستادگی می‌کند و...

قیس (مجنون بنی عامری):

جوانی که در همان ایام نوجوانی با تمام وجود عاشق می‌شود. در حقیقت او رمز و نمادی از صوفی عاشقی است که فنای در معشوق برای او تحقق می‌یابد و خیلی زود به لیلی وابستگی پیدا می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که لیلی در قلب و جان او جای گرفته است. کم‌کم شخصیت او دچار تغییر و تحول می‌شود و در حقیقت موتور زندگی‌اش عشق می‌شود؛ آن هم عشق پاک و صادقانه نسبت به لیلی. این صداقت و صفای او نسبت به عشق سبب می‌شود که او در زیارت خانه خدا عاشق‌تر شود. آوارگی و سرگردانی و مانوس شدن با حیوانات و ماجرای فاش شدن عشق او سرانجام دل افراد را به رحم می‌آورد. نوفل می‌خواهد به او کمک کند، هم چنین سلیم عامری و پدر و مادرش، ولی بی‌نتیجه است.

مجنون با ستاره زهره و مشتری نجوا می‌کند و با پروردگار خود به مناجات می‌نشیند. سرانجام هم، راهی همان مسیری می‌شود که به عنوان هدف برای خود برگزیده است.

لیلی:

نظامی لیلی را به صورت یک دختر پاک، معصوم و دختری، که در دنیای درونش غوغایی به پاست، وصف می‌کند. او از یک طرف باید تسلیم بی‌چون و چرای پدر و خانواده خود باشد و از طرفی، باید غم دوری معشوق خود، یعنی قیس، را تحمل کند. او باید به اجبار به عقد کسی درآید که وی را دوست ندارد. زندگی لیلی فقط در یک چیز خلاصه می‌شود و آن عشق به مجنون است. او این عشق و راز عشق خود را در لحظه‌های آخر زندگی‌اش با مادر خود در میان می‌نهد و در حقیقت خانواده‌اش را در مرگ خود مقصر می‌داند.

نقد و بررسی داستان

لیلی و مجنون، این دو عاشق بدوی، که داستان آن‌ها در میان عرب مشهور بوده از دو خانواده متشخص و معروفاند. سید عامری پدر قیس و دیگری پدر لیلی، پدر مجنون نماینده رحم و عطوفت و مهربانی است.

کز ملک عرب بزرگواری بودست به خوب‌تر دیاری
خاک عرب از نسیم نامش خوش بوی‌تر از ریح جلمش
(نظامی، ۱۳۸۴: ۴۶۹)

پدر لیلی نماینده خشم و کینه بر قیس است. او آن قدر خشم به دو عاشق را ادامه می‌دهد تا این که هر دو می‌میرند. او به کشتن دخترش و افکندن سرش در جلوی سگان را تهدید می‌کند و مرگ لیلی را به ازدواج او با قیس ترجیح می‌دهد. در داستان رومئو و ژولیت، دو خانواده سرشناس‌اند؛ از لحاظ شأن و مقام هم‌طرازند و در شهر زیبای ورونا زندگی می‌کنند. این دو خانواده کینه‌های قدیمی نسبت به هم دارند و همین کینه، سرنوشت دو عاشق را به مرگ آن‌ها منتهی می‌کند. مونتآگو، پدر رومئو و کاپولت، پدر ژولیت است.

بر خلاف داستان لیلی و مجنون که اختلاف بعد از عاشق شدن لیلی و مجنون آغاز می‌شود، در داستان رومئو و ژولیت دو خانواده با هم اختلافی دیرینه دارند؛ بر خلاف داستان چهره مادر مجنون نشان داده می‌شود، لیلی و مجنون که فقط در یک جا و آن هم در اواسط داستان، در داستان رومئو و ژولیت بانو مونتآگو و کاپولت از همان ابتدای داستان نقش‌آفرینی می‌کنند. نقش‌آفرینی مادر ژولیت بیش‌تر از دیگری است ولی کارگردانان اصلی دو پدر هستند.

در هر دو داستان لیلی و مجنون و رومئو و ژولیت حوادث در ارتباط با گرفتاری دو عاشق دور می‌زند؛ دو عاشقی که نسبت به هم وفادارند. این حوادث به خلق دو تراژدی قوی می‌انجامند.

دو اثر از دیدگاه‌های
مختلفی با هم
تشابه دارند. حوادث
اصلی دو داستان
از عاشق شدن دو
قهرمان، تبعید آن‌ها،
حوادث زیاد در
زندگی آن‌ها، شوی
دادن اجباری ژولیت
و لیلی، پاک زیستن
آن دو، کمک افراد
مختلف جهت حل
مشکل دو عاشق و
سرانجام مرگ آن
دو... شبیه به هم‌اند

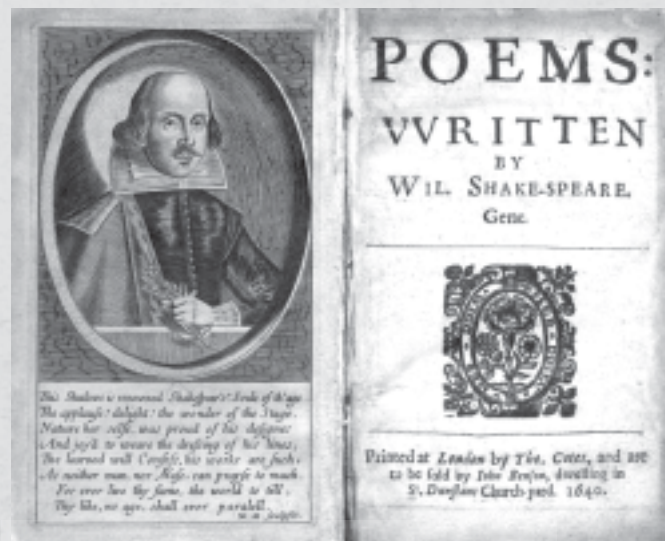
در داستان رومئو و ژولیت، رومئو در جشن مهمانی، ژولیت را می‌بیند و عاشق او می‌شود. متقابلاً ژولیت هم عاشق می‌شود و آن دو با هم قرار ازدواج در کلیسا را می‌گذارند. این ازدواج صورت می‌گیرد. در همین مجلس، بین رومئو و تیبالت، برادرزاده بانو کاپولت درگیری به وجود می‌آید که در نتیجه آن، تیبالت به قتل می‌رسد. پدر و مادر ژولیت به ازدواج دخترشان با کنت پاریس اصرار دارند و حتی پدر، ژولیت را به اخراج از خانه تهدید می‌کند.

وجه اشتراک دیگری که در دو داستان دیده می‌شود کمک نوفل و لارنس و دیگران به دو عاشق است. نوفل وقتی مجنون را در بیابان می‌بیند و از ماجرای او با خبر می‌شود، به او وعده می‌دهد که در برآوردن آرزویش در ازدواج با لیلی کمک کند. او برای این کار به جنگ روی می‌آورد. بعد از غلبه نوفل بر قبیله لیلی، پدر لیلی تسلیم خواسته او در ازدواج قیس با دخترش نمی‌شود. حتی سلیم عامری، دایی مجنون، در صدد کمک وی برمی‌آید که بی‌نتیجه می‌ماند. در داستان رومئو و ژولیت، لارنس، راهب کلیسا به ژولیت قول می‌دهد که به آن‌ها کمک کند اما کمک لارنس با چاره‌گری خاصی همراه است. او به ژولیت توصیه می‌کند که نوشیدن شربتی را که شبیه به شربت مرگ‌آور است، بنوشد ولی چاره او هم بی‌نتیجه می‌ماند؛ ژولیت بعد از آن که از خواب مرگ بیدار می‌شود، جنازه رومئو را در کنار خود می‌بیند.

نکته دیگر در دو داستان، ازدواج ناخواسته و اجباری لیلی و ژولیت است. در داستان لیلی و مجنون شخص بلندپایه‌ای به نام ابن‌سلام در صدد خواستگاری لیلی برمی‌آید اما پدر و مادر لیلی به وی می‌گویند که فعلاً زود است. گفتند سخن به جای خویش است

لیکن قدری درنگ پیش است (نظامی، ۱۳۸۴: ۴۹۷)

پس از مدتی ابن‌سلام با لیلی ازدواج می‌کند و او را به خانه‌اش می‌برد ولی لیلی در خانه او پاک زندگی می‌کند. در داستان رومئو و ژولیت، وقتی کنت پاریس به خواستگاری ژولیت می‌آید، خانواده او قول ازدواج دخترشان را می‌دهند اما می‌گویند چون سن ژولیت کم است، مدتی صبر کن. سرانجام او را به عقد کنت پاریس درمی‌آورند اما در روز عروسی مراسم به عزا داری و تدفین ژولیت تبدیل می‌شود. بنابراین، ژولیت هم مانند لیلی پاک است. سرانجام، مرگ قهرمانان بیش‌تر به هم شبیه است. در داستان لیلی و مجنون نظامی با توصیف زیبا از آمدن پاییز، آن را با مرگ لیلی قرین می‌کند. لیلی در



در داستان لیلی و مجنون از همان ابتدا وقتی مجنون عاشق لیلی می‌شود خانواده‌اش او را از ازدواج با او منع می‌کنند. پس آوارگی‌های وی آغاز می‌گردد.

لیلی و دردها و رؤیاهایش، الفت گرفتن مجنون با حیوانات وحشی، بیماری لیلی از عشق مجنون و ازدواج اجباری او مواردی هستند که بر جنبه‌های هنری داستان افزوده‌اند. در داستان رومئو و ژولیت حوادثی چون اختلاف دو خانواده با هم‌دیگر و این‌که دو دل‌داده از دو خاندانی که با هم اختلاف دارند و به هم دل بسته‌اند و اصرار خانواده کاپولت نسبت به ازدواج پاریس با ژولیت و درگیری و کشته شدن تیبالت به دست رومئو، تبعید رومئو از شهر ورونا و کشته شدن سر کوتیو دوست رومئو و هم‌چنین نوشیدن شرب مرگ‌آور که ژولیت به راهنمایی لارنس سر می‌کشد و به هم خوردن ازدواجش با کنت پاریس و سرانجام مرگ رومئو، همه حوادثی هستند که شکسپیر با درایت و آگاهی در خلق این اثر از آن‌ها جهت هنری کردن اثرش به کار می‌برد.

موضوع دیگر در دو داستان مخالفت پدر لیلی و ژولیت با ازدواج آن‌هاست. در داستان لیلی و مجنون، بعد از این‌که قیس و لیلی عاشق هم‌دیگر می‌شوند و آوازه عشق آن‌ها بر سر زبان‌ها می‌افتد، پدر مجنون به اتفاق جمعی از بزرگان به خواستگاری لیلی می‌رود اما پدر لیلی با این درخواست مخالفت می‌کند و می‌گوید تا فرزند تو عاقل نشود این کار غیر ممکن است.

تا او نشود درست گوهر

این قصه نگفتنی است دیگر

با من بکن این سخن فراموش

ختم است بر این و گشت خاموش

(نظامی، ۱۳۸۴: ۴۷۸)

تشبیه بدلی

و در کتاب‌های درسی دوره متوسطه

چکیده

در این مقاله «تشبیه بدلی» که یکی از اقسام تشبیه از جنبه شکل ظاهری یا شیوه بیان طرفین تشبیه است و در کتاب‌های بیان مفعول واقع شده است، بررسی و تحلیل می‌شود و تفاوت آن با استعاره تبیین، و شواهد آن از کتاب‌های درسی و مثنوی مولوی بیان می‌گردد.

کلید واژه‌ها:

تشبیه بدلی، تناسب تشبیه، استعاره، بدل، مشبه، مشبه‌به.

سید رضی میرصادقی
دانشجوی دکتری
ادبیات فارسی و دبیر
بازنشسته‌ی زنجان

در کتاب‌های ادبیات دوره دبیرستان، در موارد متعدد تشبیه‌ی به کار رفته که در آن «تناسب تشبیه» صورت گرفته ولی چون تا آن جا که من برخورد کرده‌ام همکاران محترم آن را استعاره تلقی می‌کنند. بر این اساس، بر آن شدم تا مقاله حاضر را با ذکر آن موارد و شواهدی از مثنوی، با بیان انواع آن، ارائه دهم تا شاید این مقوله ادبی جایگاه خود را در میان علوم بلاغی دوره دبیرستان بیابد و بتوانیم بین تشبیه بدلی و استعاره تفاوت قائل شویم.

تشبیه‌ها از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی و بررسی کرده‌اند که یکی از این جنبه‌ها، تقسیم‌بندی تشبیه از جنبه شکل ظاهری بیان آن (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۲۶) با چگونگی ذکر طرفین (احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۳۷) است که شامل ملفوف، مفروق، جمع، تسویه است ولی تشبیه بدلی را نیز می‌توان در این گروه جای داد.

تشبیه بدلی: «یکی از اقسام قوی تشبیه، تشبیه‌های بدلی است» (فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۳۱) که در آن‌ها مشبه‌به بدل از مشبه است یا مشبه بدل از مشبه‌به است که در حالت اول معمولاً بدل همراه با «این» و «آن» یا «ای» دیده می‌شود. مثال:

بستر بیماری می‌افتد و راز دل خود را به مادر می‌گوید و همه سفارش‌ها را به او می‌کند و سپس:

این گفت و به گریه دیده تر کرد

و آهنگ ولایت دگر کرد

چون راز نهفته بر زبان راند

جانان طلبید و لیک جان داد (نظامی، ۱۳۸۴: ۵۷۱)

مجنون وقتی خبر مرگ لیلی را می‌شنود، بر سر قبر او می‌آید و آن قدر ناله و زاری می‌کند تا این که در آن جا دیدگان فرو می‌بندد. او را کنار لیلی به خاک می‌سپزند.

در داستان رومئو و ژولیت وقتی رومئو در تبعید خبر مرگ ژولیت را می‌شنود، زهری قوی به چنگ می‌آورد و به ورونا می‌رود تا خود را کنار جسد ژولیت مسموم کند. او به آرام‌گاه می‌رود و در آن جا با کنت پاریس مواجه می‌شود. کنت پس از منازعه کشته می‌شود و رومئو زهر را می‌نوشد و می‌میرد. راهب ژولیت را بیدار می‌کند. وقتی ژولیت نعش رومئو را در کنار خود می‌بیند، با خنجر خود کشتی می‌کند.

نتیجه

دو اثر از دیدگاه‌های مختلفی با هم تشابه دارند. حوادث اصلی دو داستان از عاشق شدن دو قهرمان، تبعید آن‌ها، حوادث زیاد در زندگی آن‌ها، شوی دادن اجباری ژولیت و لیلی، پاک زیستن آن دو، کمک افراد مختلف جهت حل مشکل دو عاشق و سرانجام مرگ آن دو... شبیه به هم‌اند. البته اختلافاتی هم دیده می‌شود؛ برای مثال؛ در داستان شکسپیر اختلاف دو خانواده قبل از عاشق شدن شکل می‌گیرد یا در داستان لیلی و مجنون، اول لیلی از دنیا می‌رود و سپس، قیس، ولی در داستان رومئو و ژولیت، اول رومئو و سپس ژولیت از دنیا می‌روند.

با توجه به این که اثر نظامی محصول قرن ششم هـ ق برابر با قرن ۱۱ میلادی و اثر شکسپیر متعلق به قرن پانزدهم میلادی نمی‌توان گفت که این دو اثر به صورت توارد به شکل هم درآمده باشند بلکه می‌توان گفت شکسپیر در نوشتن اثرش داستان لیلی و مجنون را مطالعه کرده و تحت تأثیر آن بوده است.

منابع

۱. شکسپیر، ویلیام؛ رومئو و ژولیت، مترجم: علالدین بازارگادی، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۱.
۲. نظامی؛ داستان لیلی و مجنون (کلیات خمسه)، تصحیح وحید دستگردی، انتشارات نگاه، ۱۳۸۴.
۳. لافقی، محمد عبدالسلام؛ ادبیات تطبیقی، مترجم: سید حسین سیدی، به نشر، ۱۳۸۲.